



قضاوت در اسلام

قسمت بیست و چهارم
حجت الاسلام و المسلمین عباسعلی علیراده

نویسنده در شماره گذشته قسمت اول بحث قاعده اصالة اللزوم در معاملات و معاهدات را آغاز نمود. ایشان اشاره داشت که اولین کسی که صراحتاً به اصل لزوم در عقود پرداخته مرحوم علامه حلی در کتاب تذکره بود. وی در ادامه به بیان معنی لزوم و اقسام آن که به لزوم حکمی و حقی تقسیم می شود پرداخته اند که لزوم حقی عبارت است از یک نوع سلطه و اقتدار بر متعلق آن است که بعضی قابل اسقاط و بعضی قابل اسقاط نیست و لزوم حکمی در آنجایی است که شارع برای بعضی از عقود مقرر نموده مانند عقد بیع و اجاره. اکنون در قسمت دوم این مقاله ادله اصالة اللزوم بیان می شود. ایشان ده دلیل برای اصل لزوم در معاملات و معاهدات ذکر می کنند که ۵ دلیل آن در این شماره آمده است.

■ قاعده اصالة اللزوم

بحث دیگری که در این باب مطرح می باشد این است که آیا اصالة اللزوم در ایقاعات هم جاری است یا خیر، مرحوم فقیه بزرگوار میرفتاح در کتاب شریف عنوانین در صفحات ۱ و ۱۸۶ عنوان بحث را چنین مطرح نموده است: اصالة اللزوم در عقد و ایقاع و پس از بحث مبسوطی که بیان می کند نهایتاً چنین می فرماید:

حق در مسأله این است که اصل در هر عقد و ایقاعی عدم جواز رفع آثار و عدم فسخ آن می باشد مگر اینکه دلیلی بر جواز وجود داشته باشد.

مرحوم شیخ اعظم انصاری (ره) در کتاب شریف مکاسب در بحث خیار شرط ص ۲۳۳ نیز اصالة اللزوم را در ایقاع قبول دارد، آن مرحوم چنین می فرماید: . . . بناء علی ان اللزوم فی الایقاعات حکم شرعی کالجواز فی العقود الجائزه.

حضرت آیت العظمی مرحوم سید حسن بجنوردی در کتاب شریف القواعد الفقیهه جلد ۵ ص ۱۹۴ تفصیل داده است به اینکه اطلاق و عمومات از حیث سعه و ضیق متفاوت می باشند چون این دو با هم فرق می کنند. . . فالعموم (الاول) ای بناء العقلاء

شریف انوار الفقاهه بحث می کنیم. اول استصحاب: به این معنی که بگوییم عقدی واقع شده و اثر یا آثاری به وجود آورده است که نزد شارع مقدس و عقلا و عرف معتبر است برای از بین رفتن این آثار از راه فسخ و انفساخ دلیل شرعی و معتبر لازم است پس هر کجا که این دلیل معتبر وجود داشت فسخ می شود و در صورت نبودن و شک در وجود دلیل معتبر، استصحاب می شود.

مرحوم شیخ اعظم انصاری (ره) در کتاب مکاسب بحث خیارات از قول علامه حلی در تذکره نقل می کند که . . . اصل در بیع لزوم است زیرا شارع مقدس بیع را برای انتقال ملک جعل و وضع کرده است و اصل استصحاب است

آنگاه مرحوم شیخ می فرماید که معنای استصحاب در این مورد این می باشد که با انعقاد بیع ملکیت حاصل شده است اگر بعد از آن فسخی پیش آید که موجب تردید شود آیا ملکیت حاصل شده از بین رفته است یا خیر، مشخص است که در اینجا اصل استصحاب جاری می شود و در ادامه می فرماید که دانستید که مقتضای استصحاب در بیع و غیر بیع لزوم است.

صاحب کتاب شریف انوار الفقاهه نیز پس از اینکه استصحاب را بر دو قسم استصحاب کلی و شخصی تقسیم می نمایند در پایان می فرمایند، سزاوار نیست شک شود در اینکه این استصحاب از نوع استصحاب شخصی است و در استصحاب کلی پس از اینکه شرح می دهند و آن را دو قسم می دانند، این مورد را از نوع دوم می دانند و چنین اظهار عقیده می فرمایند که . . . فالاستصحاب هنا لاغبار علیه سواء کان شخصیا او کلیا.

اوسع و اشمل من المبیع اذ يشمل جميع العقود والمعاهدات معاوضیه کانت او غیر مملکه بل يشمل الایقاعات ایضاً، مفاد فرمایش آن مرحوم این است که اگر دلیل را بنای عقلا بدانیم این قاعده شامل ایقاعات هم می شود. . . «و اما الشانی» ای قوله تعالی «أوفوا بالعقود» يشمل جميع العقود مطلقا و لا يشمل الایقاعات که خلاصه فرمایش آن بزرگوار در این است که اگر دلیل را ادله لفظی بدانیم از قبیل آیه مذکور شامل ایقاعات نمی شود.

■ ادله حجیت اصالة اللزوم

صاحب کتاب شریف مفتاح الکرامه در کتاب متاجر ص ۵۳۷ سه دلیل را ذکر نموده است: اول آیه کریمه «أوفوا بالعقود» و نصوص دیگری که در این مقوله وجود دارد. دوم، استصحاب و سوم، عرف و عادت بین مردم.

اما حضرت آیت . . . العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) در کتاب شریف انوار الفقاهه جلد اول ص ۸۹ چنین می فرمایند و استدلال علی ذلک بوجوه ثمانیه معروفه لاید من ذکرها و ذکر ما عندنا فیها علی سبیل الاجمال ما بر نهج صاحب کتاب



دلیل دوم آیه کریمه وفای به عهد

«یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود»: ای کسانی که ایمان آورده اید وفا کنید به عقود (قراردادها).

در اینجا باید بگوییم که اوفوا، امر است و در علم اصول فقه ثابت شده است که امر دلالت بر وجوب می کند و از طرفی نیز ثابت شده است که جمع محلی به الف و لام (العقود) دلالت بر عموم می کند با این حساب باید آیه را این جور معنی کنیم که وفای به تمام عقود (قراردادها) واجب است. اگر چه برخی از فقها آیه را محدود و مضیق نموده اند ولی باید بگوییم که در علم اصول ثابت شده که مورد مخصوص نیست.

مرحوم آیت اله بجنوردی در کتاب شریف القواعد الفقهیه جلد ۵ ص ۱۷۴ تقریباً مطابق شرح فوق بیان می فرماید ترجمه عبارت آن مرحوم (ره) چنین است: (الثانی) دلیل دوم برای اثبات مدعای ما دلیلهای و عمومات و اطلاعات لفظیه از آیات و روایات است پس از جمله آنها قول خداوند متعال «اوفوا بالعقود» است. تقریب دلالت آیه بر لزوم جمیع عقود (به این بیان است) که شبهه و شکی وجود ندارد به این که کلمه «العقود» جمع معرف به الف و لام و از الفاظ عموم است که دلالت بر عموم می نماید پس معنی آیه چنین است واجب است وفا به جمیع قراردادها «العقود» . . .

دلیل سوم آیه شریفه حرمت اکل مال به باطل است. «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل». صاحب کتاب شریف انوار الفقاهه در جلد اول صفحه ۹۳ چنین استدلال می فرمایند. . . پس چون اخذ اموال مردم بدون رضایت بعد از اینکه منتقل شد به آنها به وسیله عقدی از عقدهای اسلامی اکل مال به باطل است که این اقدام منهی عنه و جایز نمی باشد، پس مادامی که حق رجوع شرعاً ثابت نشود فسخ باطل خواهد بود پس در این صورت نظیر آنچه وارد شده در آیه ۱۸۸ از سوره بقره و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام، نخورید اموالتان را در میان خودتان به باطل و دلو کنید (یعنی بدهید آنها را که کنایه از این است دلو کنید و به حکام به غیر اذن شرعی بدهید) به سوی حکام و مانند ذم (خداوند متعال) قوم یهود را کتاب شریفش «و اخذ هم الربا و قد نهوا عنه و اکلهم اموال الناس بالباطل» و گرفتن «قوم یهود» ربا را در حالی که نهی شده بودند از آن کار و خوردن ایشان اموال مردم را به باطل.

۴- ذیل آیه فوق . . . الا ان تکون تجاره عن تراضی. صاحب کتاب فوق چنین تقریر می فرمایند که این آیه دلالت می کند بر اینکه جواز اکل، تجارت از تراضی است و روشن است که فسخ و رجوع از یک طرف (بدون وجود دلیل شرعی) تجارته از روی تراضی نیست.

هر چند بر استدلال به این دو آیه ایراداتی شده است ولی ما به جهت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می کنیم.

درک می کند که در بیع منافع بایع و مشتری لحاظ شده و در ربا این چنین نیست بلکه به ضرر مدیون و نفع قرض دهنده است که تالی فاسد فراوان از قبیل استثمار، ایجاد عداوت و ترک کار خیر (قرض الحسنه) و امثال اینها می شود.

با توجه به شرح فوق اصاله اللزوم در بیع روشن است چون بنای عقلاء حتی در بیع معاطات بر لزوم است و اجازه فسخ از یک طرف بدون دلیل را نمی دهند و شارع مقدس که فرموده احل الله البیع امضای همین بنای عقلا نموده است.

پنجم، صاحب کتاب شریف انوار الفقاهه برای اثبات مدعی به آیه کریمه احل الله البیع و حرّم الربا، تمسک نموده اند.

خلاصه استدلال این است که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام نموده است چون کفار قریش می گفتند که بیع مانند ربا است زیرا که هر دو تجارت از روی تراض است معظم له تقریباً بیان می فرماید: خداوند که می گویند بیع بر شما حلال و ربا حرام است مشحون به حکمت و مصالح عالی می باشد چون هر انسان خبیر و عاقلی وقتی با دیده بصیرت نگاه کند